

تأثیر بحران‌های داخلی عربستان بر وقوع و مدیریت فاجعه منا*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۱۲

عنایت‌الله یزدانی**



تأثیر بحران‌های داخلی عربستان بر وقوع و مدیریت فاجعه منا

اصولاً بحران‌ها و چالش‌های هر جامعه بر استراتژی‌ها، سیاست‌ها، روندها و جریان‌های حاکم بر آن کشور و نیز مدیریت آن جامعه تأثیر دارد. عربستان سعودی به‌عنوان یک جامعه سنتی به دلایل گوناگونی با یکسری از بحران‌ها روبه‌روست که به‌طور قطع بر سیاست‌های رژیم آل سعود و کارآمدی و مدیریت آن و نیز روندهای حاکم و تعاملات آن با محیط پیرامونی اثرگذار هستند. در حقیقت باید گفت نوع نظام سیاسی و ساخت غیردموکراتیک حاکم بر جامعه عربستان و نیز ساختار قدرت در آن و سازوکارهای سنتی پدرسالارانه در این کشور، سبب‌ساز مجموعه‌ای از بحران‌های گوناگون شده است که با تأثیر منفی بر توان و کارآمدی رژیم آل سعود، سبب بروز حوادث فاجعه‌انگیزی همچون حادثه منا در سال ۱۴۳۶ و ناتوانی در مدیریت مؤثر آن شده‌اند. پرسش این مقاله آن است که: بحران‌های جامعه عربستان چه تأثیری بر بروز فاجعه منا و مدیریت آن داشته است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد بحران‌ها و چالش‌های موجود در جامعه عربستان، موجب ناکارآمدی دولت این کشور در ممانعت از بروز این فاجعه و به‌ویژه مدیریت آن شده است.

کلیدواژگان: رژیم آل سعود، فاجعه منا، بحران، مدیریت بحران، عربستان و حج.

* این مقاله در قالب همایش بررسی ابعاد سیاسی - حقوقی فاجعه منا که از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی) برگزار خواهد شد، تهیه و تدوین شده است.
** دانشیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

مقدمه

از جمله مسائلی که جوامع امروز جهان با آن روبه‌رو هستند، پدیدار شدن بحران‌ها و چالش‌های متعدد در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی و مدیریتی است. بنابراین، بی‌گمان یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین مطالعات ملی در هر جامعه، شناسایی بحران‌ها و چالش‌های آن جامعه و نیز میزان تأثیر این بحران‌ها و چالش‌ها بر استراتژی‌ها، سیاست‌ها و روندها و جریان‌های حاکم در آن کشور است. در حقیقت می‌توان گفت بحران‌ها و چالش‌ها در هر کشور، در شکل‌گیری، رویکردها، تعاملات، تغییر و تحولات، ارتباطات و جهت‌گیری‌های نظام سیاسی آن کشور نقش مؤثری ایفا می‌کنند. البته باید توجه داشت که نوع نظام سیاسی حاکم و عملکرد آن در این راستا بسیار اهمیت دارد.



نظام سیاسی عربستان بر اتحاد سیاسی - مذهبی مبتنی است. رسوخ سنت پدرسالاری سیاسی - مذهبی منجر شده تا این واحد سیاسی به یکی از اقتدارگراترین و محافظه‌کارترین حکومت‌های سلطنتی در جهان تبدیل شود. این اتحاد سیاسی میان مذهب و سیاست بر مبنای هم‌زیستی آل سعود و آل وهاب پایه‌گذاری شده است که بخش سیاسی نظام آن در دست آل سعود و بخش مذهبی آن در دست آل وهاب است.

می‌توان گفت رژیم پادشاهی سعودی، سلطنتی بحران‌زاست. این بحران‌ها در حقیقت متأثر از نوع ساختار حکمرانی این نظام در داخل و عملکرد آن در منطقه و جهان است. عربستان سعودی در محاصره بسیاری از بحران‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی است که ویژگی غیردموکراتیک و توتالیتر نظام سیاسی حاکم، شرایط اقتصادی کشور و تحولات و دگرگونی‌های محیط پیرامونی جامعه را برای بروز این بحران‌ها مستعد و مساعد کرده است. این بحران‌ها به‌طور قطع بر سیاست‌های رژیم آل سعود، مدیریت آن، روندهای حاکم و تعاملات آن با محیط پیرامونی اثرگذار هستند.

این مقاله بر آن است تا ضمن تبیین برخی از مهم‌ترین بحران‌هایی که دولت سعودی با آن روبه‌روست، به تشریح نقش این بحران‌ها در فاجعه ۱۴۳۶ق (۱۳۹۴ش) منا و مدیریت این بحران از سوی سعودی‌ها بپردازد. از این‌رو، پرسش اصلی مقاله این است که: بحران‌های جامعه عربستان چه تأثیری بر بروز فاجعه منا و مدیریت آن داشته است؟ بحث اصلی مقاله این است که بحران‌ها و چالش‌های موجود در جامعه عربستان موجب ناکارآمدی دولت این کشور در ممانعت از بروز این فاجعه و به‌ویژه مدیریت آن شده است.

ساختار سیاسی حکومت عربستان: بررسی مختصر

بی‌تردید مهم‌ترین فاکتور اثرگذار در هر کشور، نوع نظام سیاسی و چگونگی ساختار قدرت در آن کشور است. دو مؤلفه نوع نظام سیاسی و ساختار قدرت، نقش تعیین‌کننده‌ای در مسائل، تحولات، بحران‌ها و جریان‌های یک کشور در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارند و برای بررسی و علت‌یابی روند تحولات و بحران‌های یک کشور، باید شناخت و تحلیل درستی از نظام سیاسی و ساختار قدرت در آن کشور صورت گرفته باشد. کشور عربستان سعودی که در سال ۱۹۳۲م به‌وسیله ملک عبدالعزیز در منطقه حجاز شکل گرفت، به‌لحاظ نوع نظام سیاسی، پادشاهی است و از منظر ساختار قدرت یک نظام اقتدارگرای غیردموکراتیک مبتنی بر سازوکارهای سنتی شمرده می‌شود. این نظام اصولاً بر اساس سه پایه شکل گرفته است: الف) قدرت نظامی - امنیتی؛ ب) ساخت و ارتباطات قبیله‌ای؛ ج) ایدئولوژی وهابیت (نک: نادری، ۱۳۸۸).

این نظام فاقد نهادهای دموکراتیک بوده، ساختار قدرت به‌گونه‌ای است که هیچ جایگاهی برای نقش‌آفرینی مردم و مشارکت سیاسی آنها وجود ندارد. به‌لحاظ بافت سنتی و ساختار ساده آن، ماکس وبر این نظام را پاتریمونیال یا پدرسالار می‌خواند که در آن همه چیز از اراده شاه سرچشمه می‌گیرد (وبر، ۱۳۸۴، ص ۵۶). از نظر جیمز بیل، نظام سیاسی پاتریمونیال در عربستان به شکل مستقیم در نظام اجتماعی پدرسالار قبیله‌ای ریشه دارد. به عبارت دیگر، در این کشور پدرشاهی در عرصه حکومت، دنباله ناگسسته سرکردگی قبیله‌ای بوده است (Ehteshami and Morphy, 1996, p 757).

البته هشام شرابی با طرح نظریه «پدرسالاری جدید» ضمن ترکیب الگوی وبر و نظریات وابستگی، در تحلیل جوامع سنتی‌ای همچون عربستان معتقد است با توجه به پروسه نوسازی و نوگرایی در این دسته از جوامع، کشورهایی همچون عربستان به‌سوی نوعی پدرسالاری جدید روی آورده‌اند که درصدد برمی‌آید ظواهر جهان مدرن غرب را با ساخت پدرسالارانه سنتی ترکیب کند (شرابی، ۱۳۸۵، ص ۲۷-۲۹) که این صرفاً در زمینه ادوات و ساخت مادی و ظاهری جامعه اثرگذار بوده است، نه در ساخت سیاسی قدرت. به عبارت دیگر، همان‌گونه که جان بلوندل مطرح می‌کند، نظام سیاسی عربستان را می‌توان نظامی محافظه‌کار دانست که پادشاه در آن، هم سلطنت و هم حکومت می‌کند (برزگر، ۱۳۷۴، ص ۱۶۲).





ویژگی‌های زیر است:

۱. انحصار قدرت و شخصی بودن قدرت؛
۲. فقدان نهادهای سیاسی دموکراتیک؛
۳. دیوان‌سالاری ناکارآمد و شخص‌گرا؛
۴. انحصارطلبی سیاسی؛
۵. اتکا به نیروهای مسلح و امنیتی؛
۶. وجود مناسبات خویشاوندی و قبیله‌گرایی به جای ترتیبات رسمی و قانونی؛
۷. استفاده ابزاری از مذهب (وهابیت)؛
۸. تلاش برای ایجاد تنش میان گروه‌های هوادار نظام و مخالفان.

با توجه به این ویژگی‌ها می‌توان گفت جایگاه و نقش پادشاه اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کانون قدرت و عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی کشور است و او به منزله هسته مرکزی قدرت و دارنده نقش محوری، یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به همه مسائل و امور کشوری و لشکری شمرده می‌شود و همه افراد جامعه، اعضای خاندان حاکم، نیروهای مسلح، وزیران و مأموران عالی‌رتبه تحت اوامر پادشاه هستند. در این نظام سیاسی، سلطنت و حکومت مقولاتی تفکیک‌ناپذیرند و تمام تصمیم‌های اصلی از سوی پادشاه و ملک گرفته می‌شود و قوای مجریه، مقننه و قضاییه در وجود او متمرکز است. افزون بر قوانین محدودی که در عربستان وجود دارد، عرف و سنت حکومت در عربستان، قدرت پادشاه را قدرتی مطلقه می‌سازد که در حالت معمول ورای قید و بندهاست. علاوه بر این، شخصیت خود پادشاه هم نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در میزان گستره قدرت او دارد. برای مثال، عبدالعزیز، بزرگ خاندان و مؤسس پادشاهی سعودی جایگاهی اسطوره‌ای در میان آل سعود دارد. ملک سعود به دلیل شخصیت مستقل‌تر و سرکش‌تر خود چندان توجهی به نظر شوراهای مشورتی نداشت و خودمحو‌رانه تصمیم می‌گرفت که همین به عزل او انجامید. فیصل توان تعامل و انعطاف بیشتری داشت و بسیاری از آگاهان به تاریخ سعودی او را سیاست‌مدارترین حاکم عربستان بعد از عبدالعزیز دانسته‌اند. ملک خالد ضعیف و بیمار بود و شخصیت سستی داشت. فهد بسیار سیاس و مقتدر عمل می‌کرد و جایگاه پادشاه عربستان را ارتقا داد. جانشین او عبدالله، در دوران ولیعهدی پا جای پای فهد گذاشت و به دلیل اقتدار و هوش سیاسی بیشتر از سوی بقیه شاهزادگان جانشین بلاتردید فهد شمرده می‌شد. سلمان در اوج کهولت سن و انواع

بیماری‌های جسمی و ذهنی، عملاً قدرت را به ولیعهد، محمد بن نایف و پسرش، محمد بن سلمان واگذار کرده است.

در حقیقت از منظر ویژگی‌های دموکراسی می‌توان عربستان را دارای یکی از نامأنوس‌ترین حکومت‌ها با ارزش‌های دموکراتیک به شمار آورد (خادمی، ۱۳۹۱، ص ۲۳) و علت اینکه دولت عربستان توانسته با وجود بحران‌های بسیاری مانند بحران هویت، مشارکت، مشروعیت، کارآمدی و غیره به بقای خود ادامه دهد، باید در عملکرد مربع بقا، یعنی ائتلاف با وهابیت، ائتلاف با آمریکا و پشتیبانی آن، وجود ثروت نفت و سیاست‌های سرکوب‌گرایانه جست‌وجو کرد. بنابراین، می‌توان گفت چنین نظامی با ویژگی ساختار اقتدارگرا، بستر مناسبی برای بروز بحران‌ها و چالش‌های متعدد و گسترده در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم می‌سازد و کشور را مستعد سلسله‌ای از بحران‌های بزرگ و کوچک می‌کند؛ درحالی‌که دولت از کارآمدی لازم برای مقابله با این بحران‌ها و مدیریت آنها برخوردار نیست.

چارچوب نظری: بحران و مدیریت بحران

وقوع حوادث پیش‌بینی‌ناپذیر و بروز بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی، واقعیتی است که بشر در طول تاریخ با آن روبه‌رو بوده است. هنگامی که مجموعه شرایط خاص، روال متداول و پیش‌بینی شده روندهای حاکم، امنیت، ثبات سیاسی و محیط زیست تغییر یک‌باره می‌دهد، در این حالت شرایط بحرانی در جامعه بروز کرده است. بحران را می‌توان در ابعاد فردی، گروهی، سازمانی و اجتماعی دانست. بحران‌های اجتماعی خود به بحران‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی، طبیعی (عوامل طبیعی) و ترکیبی از آنها تقسیم می‌شوند.

از دیدگاه برنت ریتچی بحران توصیف‌کننده شرایطی است که در آن ریشه‌های پدیده می‌تواند مسائل و مشکلاتی مانند ساختارها و عملیات‌های مدیریتی نامناسب یا شکست در تطابق با یک تغییر باشد. (Ritchie, 2004, p 5)

در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی زمانی که یک جامعه از نظم عادی خارج و دچار آشفتگی می‌شود، وضعیت بحرانی حاکم می‌گردد. در نهایت بحران به صورت زیر تعریف شده است: بحران شرایط غیرعادی است که در آن مشکلات ناگهانی و پیش‌بینی نشده‌ای پدید می‌آید. در چنین شرایطی ضوابط و هنجارها و قوانین مرسوم دیگر کارساز نیست. مدیریت بحران ناظر بر سوق دادن هدفمند جریان پیشرفت امور به روالی قابل کنترل،





انتظار برگشتن امور در اسرع وقت به شرایط پیش از بحران است. می‌گویند مدیریت بحران از سه فاز کاملاً مجزا تشکیل می‌شود: نخست پیش‌بینی و پیشگیری، دوم برنامه‌ریزی، سوم هدایت و کنترل.

بر اساس دیدگاه‌های پیرسون و کلایر، مدیریت بحران عبارت است از: تلاش نظام‌یافته از سوی سازمان دولت در جهت پیشگیری از بحران‌ها یا مدیریت و کنترل اثربخش آن در زمان وقوع (معمارزاده و سرافرازی، ۱۳۹۴، ص ۲۹). شناخت و درک ریشه‌ها و علل بروز بحران‌ها و پدیده‌های آنها از راه‌های مدیریتی و تصمیم‌سازی در مواجهه با بحران‌ها، می‌تواند در جلوگیری از بروز آنها و به حداقل رساندن آثار منفی‌شان اثرگذار باشد. مطالعه ساختار مدیریت بحران در کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد در این کشورها اصول راهبردی بحران، مفهوم سنتی و معمول خود را از دست داده است. طی پنجاه سال گذشته مشاهدات عینی و ژرف‌اندیشی در روند مدیریت بحران نشان می‌دهد از سال‌ها پیش مدیریتی نوین و مدرن با اتکا به زیرساخت‌های دانش‌بنیان در این کشورهای پیشرفته شکل گرفته است. به عبارتی، منطبق با منافع ملی کشور، مدیریت بلندمدت و کوتاه‌مدت بحران در همه زمینه‌ها بر اساس ضوابط منسجم و منظم دانش‌محور و توانمندی‌ها و کارآمدی‌ها استوار شده است. با چنین نگرش و رویکردی طبیعتاً مفاهیم، خواسته‌ها و اهداف علمی متفاوتی وارد مباحث مدیریت بحران می‌شود (نک: جهانشیر، ۱۳۹۴).

در مقابل، در کشورهای در حال توسعه، رویکرد مدیریت بحران از یک طرف بر سازه‌ها و روش‌های سنتی مبتنی است و از سوی دیگر، فاقد فاکتور کارآمدی لازم است که شرط اساسی در پیش‌بینی، پیش‌گیری، کنترل و هدایت بحران‌هاست. به همین دلیل است که در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته چنین روند مدیریتی بحران‌ها، تأثیر بسزایی در فرایند راهبردی مقابله با بحران‌ها ندارد. در حقیقت در کشورهای توسعه‌یافته مدیریت کاربردی با کارآمدی بالا در نظام مدیریت بحران، برای پیش‌گیری و کنترل بحران‌ها می‌تواند مؤثر و سودمند واقع شود؛ درحالی‌که در کشورهای توسعه‌نیافته فقدان چنین توانمندی‌هایی موجب ضعف دولت‌ها در مدیریت بحران‌ها می‌شود.

در این میان، منطقه خاورمیانه یکی از مهم‌ترین کانون‌های منازعه و بحران در جهان است. این بحران‌ها در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی بوده است. عوامل مؤثر در وقوع این بحران‌ها شامل طیفی از عوامل داخلی و خارجی، از جمله

نظام‌های خودکامه، ناکارآمدی دولت‌ها، افراط‌گرایی مذهبی، تعارضات قومی - مذهبی، اختلاف‌های ارضی - مرزی، نفت، رقابت‌های منطقه‌ای، تروریسم، فعالیت گروه‌های تکفیری - سلفی (وهابیت، القاعده، طالبان، داعش و...)، رژیم صهیونیستی، دخالت و نفوذ قدرت‌های بزرگ و وابستگی دولت‌ها به آنها می‌شود.

از میان کشورهای منطقه، عربستان به‌عنوان یک کشور در حال توسعه در حال حاضر با یکسری بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی با شدت و ضعف مختلف روبه‌روست که مرگ پی در پی ولیعهدها، کهولت سن پادشاه و نیز تشدید بیماری او، نوسانات بازار نفت، درگیر شدن عربستان در بحرین، سوریه و یمن، حمایت از گروه‌های سلفی - تکفیری، تحولات منطقه و ... موجب ضعف و ناکارآمدی دولت در مدیریت این بحران‌ها گردیده است.

بحران‌ها و چالش‌های جامعه عربستان

همان‌گونه که گفتیم، فضای سیاسی حاکم بر جامعه عربستان و ساختار قدرت در آن و نیز سازوکارهای سنتی پدرسالارانه جاری در این کشور، سبب‌ساز مجموعه‌ای از بحران‌ها شده است که به‌یقین با تأثیر منفی بر توان و کارآمدی رژیم آل سعود، سبب بروز حوادث فاجعه‌انگیزی همچون حادثه منای سال ۱۴۳۶ق و ناتوانی در مدیریت مؤثر آن شده‌اند. هرچند تحولات منطقه‌ای و پیرامونی عربستان و نیز تحولات بین‌المللی، چگونگی تعاملات این کشور با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و سیاست‌ها و عملکرد رژیم آل سعود نیز در بروز بحران‌های این کشور و حوادث رخ داده در آن بی‌تأثیر نیستند.

الف) بحران توزیع قدرت

منازعه بر سر تقسیم قدرت به‌عنوان مسئله‌ای تاریخی و مهم در خاندان پادشاهی عربستان سعودی، همواره جامعه عربستان را با چالش روبه‌رو کرده است؛ به‌طوری‌که در صورت وقوع بحران پادشاهی در این کشور، دولت آل سعود با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد که تهدیدکننده قدرت آنان خواهد بود. نارضایتی و اعتراض به فساد اقتصادی و تبعیض قومیتی خاندان حاکم در عربستان که چند سالی است در بخش‌های شرقی این کشور آغاز شده، در حال افزایش است. از سوی دیگر، بحران عقلانیت در حوزه اداری و سیاسی عربستان نیز خود را در قالب بحران توزیع قدرت در میان خاندان آل سعود نشان داده است. این بحران توزیع قدرت بیش از آنکه سرچشمه گرفته از خواست‌های درونی مردم عربستان باشد، برگرفته از جنگ قدرت در درون خاندان حاکم این کشور است.





اولین و مؤثرترین گروه قدرتمند در عربستان سعودی خانواده سلطنت است. خانواده سلطنت که به اختصار «آل سعود» نام دارد، دارای انشعابات متعددی است که در این میان، چهار خانواده مهم قابل شناسایی هستند. در حقیقت این چهار خانواده با کمی شدت و ضعف صاحبان اصلی قدرت در عربستان سعودی‌اند (عباسی اشلقی، ۱۳۹۰، ص ۴۸۴-۴۸۶). اصلی‌ترین خانواده آل سعود، آل فیصل است. اینان نوادگان عبدالعزیز، پدر بزرگ فیصل بن ترکی هستند و تعداد اعضای آن بالغ بر چهارهزار نفر را در برمی‌گیرد. از زمان به قدرت رسیدن فهد در سال ۱۹۸۲، بانفوذترین شاخه آل فیصل، آل سدیری بوده است که فهد از آنهاست. دومین خاندان مهم آل سعود، آل ثنایان است که از متحدان نزدیک آل سدیری هستند و جایگاه قابل توجهی در ساختار سیاسی قدرت در عربستان دارند. برخلاف آل فیصل که قدرت سیاسی و نظامی عربستان را در اختیار دارند، آل ثنایان جزء شاخه غیرنظامی آل سعود به شمار می‌آیند و بخش دیگری از قدرت خود را از هم‌بستگی سببی با خاندان شیخ العماء اخذ می‌کنند. سومین خاندان بانفوذ در آل سعود، خاندان آل جیلاوی، از نسل برادر فیصل بن ترکی، پدر بزرگ عبدالعزیز هستند. یکی از بارزترین اختلاف‌های درون‌خانوادگی، اختلاف میان آل جیلاوی و دو خاندان دیگر، یعنی آل فیصل و آل ثنایان است. اختلاف‌ها به سال‌های ۱۹۶۰م برمی‌گردد که افرادی از این خاندان به سیاست و حکومت در عربستان اعتراض کردند و در این مسیر با گروه دیگری از شاهزادگان و علما برای سرنگونی حکومت آل فیصل متحد شدند. در اصل آل جیلاوی معتقد بودند پس از ترور فیصل، نوبت آنهاست که پادشاهی سعودی را برعهده گیرند. چهارمین خاندان درون آل سعود، الکبیر نام دارد. اینان برخلاف آل سدیری، آل ثنایان و آل جیلاوی که از نوادگان عبدالعزیز بودند، از نسل نخستین عموزاده عبدالعزیز به نام سعود آل کبیر هستند. شاید به همین دلیل باشد که اصولاً شاهزادگان این خانواده هیچ‌گاه در ردیف نامزدی برای جانشینی پادشاه قرار نگرفتند. محمد بن سعود که نباید با محمد بن عبدالعزیز آل سعود اشتباه گرفته شود، از جمله شاهزادگانی به شمار می‌آید که از قبیله آل کبیر مورد احترام همه خاندان آل سعود است (نک: کرمی، ۱۳۹۳).

خاندان آل سعود از سال ۱۹۳۲ بر عربستان حکمرانی می‌کنند. ملک عبدالعزیز، در مقام نخستین پادشاه عربستان منشوری دارد که در آن آمده است: «تا زمانی که پسران من زنده‌اند، قدرت به نوه‌هایم نخواهد رسید». از این نظر برخلاف نظام‌های سلطنتی دیگر که قدرت از پدر به پسر می‌رسد، در خاندان سعودی قدرت به برادران پادشاه انتقال می‌یابد

و به همین علت است که در این کشور قبیله‌ای، شاهزاده‌ها با پادشاهان سعودی اختلاف سنی فراوانی ندارند. بنابراین، بافت قدرت در عربستان سعودی پیچیده است و این پیچیدگی همواره تمایل رسیدن شاهزادگان سعودی را به قدرت تشدید کرده است. ریشه معضلات نظام سیاسی و اجتماعی عربستان تا حدود زیادی سرچشمه گرفته از ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی این نظام است. در نگاهی کلی به نظر می‌رسد نظام یادشده در نبردی ناامیدانه با این مشکلات ساختاری است که بنیان آن را تحلیل می‌برد. نظام سعودی از آغاز پیدایش هیچ‌گاه از یک نظام سیاسی مطلوب و کارآمد برخوردار نبوده است. به همین دلیل، این رژیم هیچ‌گاه رشد سیاسی متناسب با توانایی اقتصادی خود نداشته است و پس از چند دهه از ظهور آن، همچنان بر اساس سنت‌های قبیله‌ای عمل می‌کند. جنگ قدرت و نیز دیدگاه‌ها و توانمندی‌های نه‌چندان قوی رهبران سعودی هیچ‌گاه به این دولت اجازه نداده است به اصلاح واقعی نظام سیاسی خود بپردازد. این روند موجب ناکارآمدی وسیع در نظام سیاسی این کشور شده است که اکنون در شرایط بحرانی منطقه و جهان آثار خود را در زمینه‌های مختلف نشان می‌دهد. مهم‌ترین چالش کنونی عربستان، موضوع جانشینی است که بر اساس روند سنتی و قبیله‌ای این کشور در شرایط کنونی قرار گرفته و پادشاه و ولیعهد همچون گذشته هر دو در سینی بالا قرار دارند (نک: همو، ۱۳۸۹).

ب) بحران جانشینی

به دلیل سازوکار انتقال قدرت در نظام سیاسی عربستان، همواره مسئله جانشینی به‌عنوان چالشی جدی در این کشور مطرح بوده است. در حقیقت باید گفت عربستان همواره در زمان انتخاب پادشاه جدید با چالش‌ها و مشکلات فراوانی روبه‌رو شده است. در واقع به علت شمار بسیار بالای شاهزادگان سعودی همیشه جنگ قدرت در خاندان آل سعود مطرح بوده است. در برخی برهه‌ها این جنگ آشکار شده و در برخی زمان‌ها خاندان پادشاهی آن را مدیریت و از رسانه‌ای شدن آن جلوگیری کرده‌اند. مرگ شاهزادگان سعودی، از یک‌سو بحران توزیع قدرت را در عربستان شدت بخشیده و از سوی دیگر موجب بروز حالتی روانی نزد دیگر شاهزادگان کهنسال، از جمله افراد در رأس قدرت شده است. به عبارت روشن‌تر، جدال بر سر قدرت در خاندان آل سعود به جدالی نسلی تبدیل گردیده است. تغییرات سیاسی عربستان که دو پست حساس ولیعهد و وزیر امور خارجه را نیز دربرگرفت، به حکومت سلمان بن عبدالعزيز امکان داد از قدرت شاهزادگانی که روی





سنت‌های به‌جای‌مانده از بنیان‌گذار سعودی تأکید می‌کردند، بکاهد و نوعی تغییرات مدیریت شده را به پیش برد. تغییراتی که در همان روز انتصاب سلمان به مقام پادشاهی در درون حکومت روی داد و به برکناری شخصیت کهنه‌کاری چون «تویجری» انجامید، نوعی اقدام پیش‌دستانه برای مهار مخالفت‌های درونی با سیاست‌های سلمان به شمار آمد. در واقع می‌توان گفت با مرگ ملک عبدالله و به قدرت رسیدن ملک سلمان، خاندان آل سعود وارد چالش‌های تازه‌ای شده است. این چالش‌ها بیشتر در درون خاندان حاکم وجود دارد و علت اصلی آن وصیت ملک عبدالعزیز در خصوص انتقال قدرت از برادر به برادر است؛ درحالی‌که پادشاه جدید عربستان از این وصیت عبور کرد و در نخستین ساعات به‌دست‌گرفتن قدرت، محمد بن نایف، از نسل سوم شاهزاده‌ها را در مقام جانشین مقرر بن عبدالعزیز برگزید. این انتخاب در کنار برکناری برخی از مهم‌ترین منصوبان ملک عبدالله می‌تواند چالش‌های فراوانی برای آل سعود به همراه داشته باشد. برکناری ولیعهد، وزیر امور خارجه، رئیس رادیو و تلویزیون و چهار وزیر دیگر، شامل بهداشت، کار، آموزش و حقوق بشر و دیگر مسئولان، تغییرات به وجود آمده را غیرطبیعی می‌نماید. در این میان، برکناری مقرر بن عبدالعزیز حساسیت بیشتری دارد. انتخاب محمد فرزند سلمان به‌جای او به‌رغم آنکه جوان است و تنها ۲۷ سال دارد نیز خود بر حساسیت موضوع افزوده است (کلهر، ۱۳۹۴).

از نگاه برخی از تحلیل‌گران، ملک سلمان با انتخاب پسرش در مقام نایب ولیعهد و وزیر دفاع، می‌کوشد نظام سلطنت را در خطی خاص از سلسله آل سعود محدود سازد. به عبارت روشن‌تر، از دید برخی از صاحب‌نظران ملک سلمان از همان روزهای اولیه به‌دست‌گرفتن قدرت، به کودتایی خاموش پرداخت و تقریباً تمام رقیبان و مدعیان احتمالی قدرت را از کار برکنار کرد. ملک سلمان که از جناح معروف «سدیری‌ها» است، با مهره‌چینی‌هایی که کرده، نشان داده به سمت تمرکز کامل قدرت در این جناح پیش می‌رود و «غیرسدیری‌ها» را از قدرت دور خواهد کرد؛ چراکه پادشاه جدید به‌خوبی می‌داند با توجه به کهولت سن و بیماری، دوران سلطنت وی چندان طولانی نخواهد بود و به‌زودی قدرت به نسل سوم پادشاهان خواهد رسید که همان نوادگان «عبدالعزیز» هستند. از این‌رو، سلمان از همان روزهای نخست با سیاست مشت آهنین چند تن از مهم‌ترین رقیبان جناح سدیری‌ها را حذف کرد.

ج) بحران امنیت

تاکنون رقابت‌های پنهان شاهزادگان سعودی برای رسیدن به قدرت و گروه‌هایی مثل القاعده، بخش اصلی بحران امنیت ملی در عربستان شمرده می‌شد. با این حال اکنون به نظر می‌رسد عناصر وابسته به برخی گروه‌های تروریستی مخالف آل سعود عربستان و فعال در سوریه، اینک حوزه امنیت ملی عربستان را تحت تأثیر جدی قرار داده‌اند. پایگاه اینترنتی «المانیاتور» در سی‌ام دسامبر ۲۰۱۵ در مقاله‌ای به چالش‌های امنیتی گسترده عربستان پرداخت و نوشت: «عربستان سعودی با مجموعه‌ای پیچیده از چالش‌های امنیتی و رکود اقتصادی روبه‌روست و پادشاه عربستان باید اولویت‌های سیاست خارجی خود را به‌دقت متوازن کند. اولویت فوری ریاض جنگ در یمن است. هزینه این جنگ روزانه حدود دویست میلیون دلار، معادل شش میلیارد دلار در ماه است» (به نقل از: تی نیوز، ۱۳۹۳). خطر گروه‌های تروریستی، چالش امنیتی دیگری است که دولت عربستان با آن روبه‌روست. عربستان که خود از بزرگ‌ترین حامیان گروه‌های تروریستی در منطقه به شمار می‌آید، اکنون به نظر می‌رسد مرزهایش از سوی تروریست‌ها تهدید شده است. در حال حاضر داعش به‌عنوان گروه تروریستی شبه‌دولتی مطرح خاورمیانه که عربستان در تشکیل و گسترش آن نقش داشته است، یک تهدید امنیتی جدی برای این کشور شمرده می‌شود.

د) بحران ناکارآمدی

ضعف و ناتوانی رژیم‌های سیاسی از بروز بحران در عرصه کارآمدی مدیریتی در حوزه داخلی آغاز می‌شود. عربستان سعودی چند سالی است که درگیر انواع بحران‌های کارآمدی در عرصه داخلی شده است، ولی با ابزارهایی نظیر سرکوب در داخل، سانسور رسانه‌ای و فرافکنی‌های نظامی و تروریستی در منطقه توانسته بر این ضعف‌ها و ناتوانی‌های خود سرپوش بگذارد، ولی بحران ناکارآمدی در این کشور آن قدر عمیق و گسترده شده است که دیگر پنهان‌کردنی نیست.

همان‌گونه که گفتیم، بحران توزیع یا همان جنگ قدرت و نیز دیدگاه‌ها و توانمندی‌های نه‌چندان قوی رهبران سعودی به این دولت اجازه نداده به‌طور جدی به اصلاح واقعی نظام سیاسی خود بپردازد. این روند موجب ناکارآمدی گسترده در نظام سیاسی این کشور شده است که در شرایط بحرانی گوناگون آثار خود را در زمینه‌های مختلف نشان می‌دهد (کرمی، ۱۳۸۹). هرچند پیش‌بینی بحران‌ها امری ساده و معمولی





نیست، نظام‌های سیاسی با مدیریت کارآمد توان پیش‌بینی بحران‌ها و پیش‌گیری از وقوع آنها را دارند و در مقابل، نظام‌های فاقد مدیریت کارآمد در مدیریت بحران‌ها و به‌ویژه پیش‌بینی و پیش‌گیری آنها ناتوان هستند.

ه) چالش وهابیت

وهابیت بر پایه اعتقادات ابن‌حنبل در قرن چهارم و ابن‌تیمیه در قرن هفتم پایه‌گذاری شده است و قرائتی سلفی - رادیکالی از دین اسلام و قرآن دارد. این جریان مذهبی به‌شدت با آزادی‌های اجتماعی مخالف است و هرگونه آزاداندیشی را در حوزه دین، اجتماع و سیاست، خلاف شرع و مخالف نص صریح اسلام می‌داند.

ریاض الرئیس، اندیشمند عرب، درباره رابطه حکومت عربستان و وهابیت می‌نویسد: «عربستان سعودی کشوری است که به نام اسلام مبتنی بر آموزه‌های شیخ محمد بن عبدالوهاب، با تیغ شمشیر و نیز هم‌پیمانی اصحاب آن، یعنی آل سعود و آل شیخ وهابی تأسیس شد» (نک: کاربخش، ۱۳۹۴). اتحاد سیاسی - مذهبی این دو خاندان بر محاسباتی مبتنی بوده که هر یک از دو متحد، منافع خود را در آن دیده است.

همان‌طور که گفتیم، وهابیت یکی از ستون‌های حکومت آل سعود در عربستان است. پادشاهان سعودی که خود را «خادمین حرمین شریفین» می‌نامند، کوشیده‌اند با تأسیس شوراها و سازمان‌های مذهبی تحت نظر دولت، مذهب را چونان ابزار استحکام حکومت خویش به کار گیرند. از این‌رو، نقش نهادهای مذهبی در عربستان بسیار برجسته و پررنگ است. در این کشور نهاد دین، از یک‌سو از راه صرف هزینه‌های سنگین به تربیت طلبه‌های علوم دینی و ایجاد مراکز اسلامی با افکار وهابی در جهان اسلام می‌پردازد و از سوی دیگر، از ایشان در کشورهای دیگر برای ترویج افکار خود بهره می‌برد (آجرلو، ۱۳۹۳). در حقیقت باید گفت وهابیت عملاً حکومت آل سعود را به مصادره خود درآورده تا بتواند عقاید رادیکالی و سلفی خود را در جامعه عربستان گسترش دهد و تعمیق بخشد؛ به‌گونه‌ای که تحلیل‌گرانی همچون بورک‌هاید، حکومت سعودی را حکومتی وهابی می‌دانند. او معتقد است: حکومت وهابی‌ها، حکومتی آریستوکراتیک است که خاندان آل سعود در رأس آن قرار گرفته‌اند (احمدیان، ۱۳۹۱، ص ۹۱).

این دو نهاد سیاسی و مذهبی بر یکدیگر و جامعه عربستان اثرگذارند. از یک طرف آل سعود از وهابیت برای حفظ قدرت و ثبات خود و نیز توجیه اقدامات خویش و مشروعیت دادن به تداوم سلطه خود بر شبه‌جزیره عربستان بهره می‌گیرد. در مقابل، وهابیت نیز از

حکومت آل سعود همچون ابزاری در جهت تأمین منافع خود و عملیاتی کردن و حاکمیت بخشیدن به باورها و آموزه‌های سلفی و افراطی خویش بر جامعه اهل سنت عربستان و به‌ویژه ایجاد محدودیت برای اقلیت‌هایی همچون شیعیان استفاده می‌کند.

حدود پانزده درصد جمعیت عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند که بیشتر در نواحی شرقی این کشور سکونت دارند. سابقه اعمال بسیاری از رویه‌های تبعیض‌آمیز علیه اقلیت شیعه به زمان تشکیل دولت آل سعود و مراحل اولیه توسعه آن برمی‌گردد. با تأسیس پادشاهی سعودی، سرکوب و به حاشیه راندن شیعیان رنگ دولتی به خود گرفت و به سیاست رسمی عربستان تبدیل شد. آغاز بنیان‌گذاری عربستان سعودی مدرن و تسریع ساخت دولت، تضعیف جدی نهادهای شیعی را به دنبال آورد. نتیجه ناگزیر اینکه، دولت به‌طور هم‌زمان ابزارهای گوناگونی را برای تضعیف و به حاشیه راندن اقلیت شیعه به کار گرفت. این مسئله آن‌گاه شدت یافت که بعد مذهبی حکومت عربستان، یعنی وهابیت، شیعیان را گروهی نامسلمان و رافضی خواندند (ابراهیم، ۱۳۸۶، ص ۲۴-۲۶).

وهابیون سعودی خواهان برخورد و سخت‌گیری در اجرای احکام اسلامی - بنا بر تفسیر افراطی وهابیت - هستند و به‌ویژه درباره اقلیت شیعه مواضع بسیار تندی دارند و معتقدند حکومت عربستان باید بر شیعیان بیشتر سخت بگیرد. از نگاه وهابی‌ها، شیعیان کافر و مروج شرک‌اند. آنها از اصول توحید تجاوز کرده، مرتکب گناه بدعت شده‌اند؛ گناهی که مجازات آن مرگ است. وهابیت شیعیان را مسئول سقوط خلافت اسلامی در بغداد، تهاجم مغول‌ها و کشتار بسیاری از علمای خود می‌داند؛ اتهام‌هایی که دروغ بودن آن بسیار روشن و آشکار می‌نماید (نجفی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹). در حقیقت باید گفت پیوند ناگسستنی رژیم آل سعود با رادیکالیسم وهابیت، ترسیم‌کننده رفتار دولت عربستان با اقلیت شیعه است. تمام تبعیض‌ها و سیاست‌های محدودکننده از سوی دولت بر شیعیان، تحت هدایت و مدیریت جریان وهابیت صورت می‌پذیرد. براین‌اساس، جامعه شیعیان عربستان، جامعه‌ای است که ستم‌ها، تبعیض‌ها و ناروایی‌های بسیاری را تحمل کرده است. از مظاهر آشکار تبعیض، عدم حضور یا حضور نادر شیعیان در پست‌های رسمی حکومتی است.

و) چالش رسانه‌ای

در بستر سازوکار کنترلی نظام سیاسی عربستان، رسانه‌ها به‌شدت تحت کنترل هستند و نقش بسیار محدودی در روند اثرگذاری بر جامعه دارند و طی فرمانی حکومتی، مردم از هرگونه اظهار نظر مطبوعاتی و رسانه‌ای منع شده‌اند. بر اساس قانون امنیت ملی ۱۹۶۷،





۱۹۸۲ و ۱۹۸۵ مجازات‌های سنگینی برای افرادی که با سیاست‌های رسمی حکومت مخالفت ورزند، در نظر گرفته شده است. هرگونه انتقاد از حکومت به شکل آشکار در کتاب‌ها، روزنامه‌ها و به هر صورت دیگر، جرم شمرده می‌شود. فعالیت در امور سیاسی، گرایش به گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی غیردولتی و نیز اعتراض و تشویق به اعتراض، جرم و اخلال در امنیت ملی به شمار می‌آید. جرایم مطبوعاتی و آزادی بیان و عقیده در دادگاهی موسوم به «المباحث» برگزار می‌شود (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴، ص ۶۷). تقریباً تمام مطبوعات داخلی عربستان از سوی دولت یا افراد وابسته به خاندان سلطنت اداره و کنترل می‌شوند (Hammond, 2008, p32).

ز) چالش بیداری اسلامی

ماهیت حکومت سعودی در اعمال فشارهای سیاسی همراه با دیکتاتوری به کمک شیوه‌های ارباب است. این نوع رفتار تاکنون ضامن ثبات طبقه حاکم خانواده سعودی بوده که قدرت را به انحصار در دست دارند. دستگاه حکومتی هرگونه مخالفتی را به سرعت سرکوب می‌کند. برای جلوگیری از هر اعتراض، حکومت تشکیل هر نوع حزب یا اتحادیه‌ای را در این کشور ممنوع کرده است و حرکتی به نام انتخابات معنا و مفهومی ندارد. اصول حکومت سعودی بر این پایه قرار گرفته که هرگونه حرکت مخالف با رژیم باید به شدت سرکوب و متلاشی شود. موقعیت عربستان در منطقه خاورمیانه حساس و درست در جهت حفظ منافع مطلق آمریکاست. کنسرسیوم نفت آن کشور و دولت آمریکا تا سر حد امکان برای بقا و ثبات دولت سعودی تلاش می‌کنند. آمریکا معتقد است وجود یک دولت باثبات در رأس امور عربستان برای آمریکا جنبه حیاتی دارد (هالیدی، ۱۳۶۰، ص ۵۲). رژیم سیاسی عربستان بر نظام پادشاهی در قالب قبیله‌ای و با تکیه بر اصول وهابیت مبتنی است که شخص پادشاه از وفاداری قبایل گوناگون برخوردار است و رؤسای قبایل همواره از فرمان‌های وی اطاعت می‌کنند. جایگاه و نقش پادشاه، اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کانون قدرت و عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی کشور است. از آنجاکه عربستان دارای یک رژیم مطلقه سلطنتی است، مخالفت را بر نمی‌تابد. از این رو، آنچه برای سعودی‌ها در عرصه روابط خارجی نیز مهم بوده، حفظ ثبات منطقه‌ای در راستای حفظ ثبات داخلی است (کرمی، ۱۳۸۹).

اعتراض‌های مردمی در شرق عربستان نیز طی چند سال گذشته سبب شد نام «استان القطیف»، استان شیعه‌نشین به‌عنوان مرکز انقلاب در عربستان بر سر زبان‌ها بیفتد.

بنابراین، با توجه به محدودیت‌ها و سانسورهای صورت گرفته در اخبار و رسانه‌های جمعی جهان، شیعیان عربستان در راهپیمایی‌ها و اعتراض‌های خیابانی شرکت می‌کنند و با پیروی از رهبران خود و حمایت از اعتراض‌های مردمی در بحرین و دیگر کشورهای اسلامی، به مبارزه با رژیم سعودی - وهابی عربستان ادامه می‌دهند. مداومت مبارزه شیعیان عربستان علیه حکومت نکته‌ای است که حرکت‌های شیعی را در منطقه مهم و تعیین کننده ساخته است. همچنین جایگاه اقتصادی و نیز ایدئولوژی پویای شیعیان از پتانسیل‌های دینی - مذهبی شیعیان در تعارض با وهابی‌ها شمرده می‌شود (نجاتی‌آرانی، ۱۳۹۳).

هم‌زمان با موج بیداری در منطقه خاورمیانه، دولت سعودی تلاش بسیاری کرد تا خود را از تبعات این تحولات مصون نگه دارد و جلو نفوذ موج بیداری و تغییرخواهی را بگیرد، تا آسیبی به ساختار استبدادی آن نرسد. آنها برای نیل به این مقصود، به سرکوب و تنگ کردن فضای داخلی هم روی آوردند (Alrashid, 2011, p89).

ح) چالش عربستان در سوریه و یمن

دولت سوریه همواره چونان سدی در برابر زیاده‌خواهی‌های سعودی در جهان عرب ایستاده است. تقابل ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دو کشور، حوزه‌های نفوذ مشترک را به صورت عرصه‌ای برای رقابت فراهم کرده است. بحران سوریه فرصتی برای سعودی‌ها فراهم آورد تا به تلاش برای حذف یکی از مخالفان سرسخت خود، یعنی بشار اسد در منطقه ادامه دهد و در نتیجه، محور مقاومت را درهم شکند (کرمی، ۱۳۹۱).

دولت سعودی در بحران سوریه با پشتیبانی مالی برای تهیه سلاح و قاچاق اسلحه به داخل سوریه برای گروه‌های سلفی - تکفیری، ارائه راهکارهای عملیاتی به افراد برجسته در میان گروه‌های معارض دولت سوریه و مرتبط کردن آنها با رسانه‌های بین‌المللی و نیز ایجاد فشار رسانه‌ای از طریق رسانه‌های تحت مالکیت آن کشور، همچون شبکه تلویزیونی العربیه و روزنامه‌های *الحیات و الشرق الاوسط* نقش آفرینی می‌کند. در ضمن باید توجه داشت از آنجاکه رژیم صهیونیستی و آمریکا برای اجرای طرح‌های مبارزه با محور مقاومت و درهم‌شکستن آن، نیازمند هم‌پیمانی در داخل منطقه هستند، عربستان به‌خوبی در راستای تحقق اهداف آنها گام برداشته است. از آنجاکه سیاست به‌ضعف‌کشاندن حزب الله لبنان و تضعیف روابط ایران با سوریه، از جمله خواسته‌های اصلی مقامات رژیم صهیونیستی و آمریکاست، این مسئله سبب شده تا هر دو رژیم از اقدامات دولت عربستان





در سوریه حمایت کنند و برخی امکانات خود را در اختیار آن کشور قرار دهند (همو، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵-۱۴۷).

نگرانی عربستان از تشکیل دولتی شیعی در یمن، بیش از آنکه معطوف به مسائل یمن باشد، در مسائل امنیتی عربستان ریشه دارد. یکی از دلایل مهم دخالت رژیم آل سعود، نگرانی این کشور از سرایت شورش‌ها به مناطق شیعه‌نشین عربستان است. مقامات دولت عربستان از آن بیم دارند که چنانچه حوثی‌های یمن به پیروزی برسند، شیعیان عربستان به حرکت درآیند و خواستار احیای حقوق پایمال شده خود شوند. آنها سال‌ها با رونق مدارس سلفی و وهابی در سراسر یمن و به‌ویژه جنوب این کشور و حمایت‌های مالی از برخی سران عشایر، قبایل و شخصیت‌های یمنی، به دنبال نفوذ و سلطه بر یمن بوده‌اند و حتی برخی مناطق مرزی در شمال یمن را به استان‌های مجاور خود ملحق کرده‌اند.

جنگ یمن در حالی روی داد که هیچ‌گونه تهدیدی از سوی یمن متوجه عربستان سعودی نبود. انصارالله به‌رغم اینکه در جنگ‌های متعدد صدها جز تجاوزگری از عربستان مشاهده نکرده بود، به‌سرعت پس از پیروزی انقلاب در یمن خواهان گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز با سعودی گردید. اما پاسخ سعودی که هدف اصلی آن ادامه سلطه بر یمن بود، چیزی جز جنگ نبود و از این‌رو، در این جنگ رژیم سعودی مستقیماً مردم عرب و مسلمان را هدف قرار داد. این رویکرد سعودی، زمینه را برای از میان بردن مشروعیت سنی و عربی‌ای که دولت عربستان سال‌ها با خویشتن‌داری و خرج دلارهای نفتی به‌دست آورده، فراهم کرده است (مولایی، ۱۳۹۴، ص ۹۲-۹۳). در واقع دولت عربستان تمام توان نظامی، مادی، تشکیلاتی و رسانه‌ای خود را برای شکست انقلابیان یمن به کار گرفته است، ولی باید توجه داشت که جنگ و حملات رژیم عربستان بر ضد مردم بی‌دفاع یمن، پیامدهای منفی داخلی و منطقه‌ای مهمی در پی داشته که بر ناکارآمدی آل سعود اثر جدی گذاشته است.

بازخوانی بحران‌ها و حوادث مربوط به حج در عربستان

به‌یقین انجام هر ساله مناسک عبادی - سیاسی حج تمتع در سرزمین وحی رویدادی بسیار مهم به شمار می‌آید که در آن میلیون‌ها زائر مسلمان حضور می‌یابند. اما طی سال‌های گوناگون این رویداد بزرگ ابراهیمی با حوادثی تلخ همراه بوده که در هر حادثه جمع کثیری از حجاج جان باخته یا مجروح شده‌اند. نگاهی گذرا به چهار دهه گذشته نشان می‌دهد از ۱۹۷۵م تا کنون، حدود هفده حادثه خونین در مراسم حج روی داده که هشت

مورد از این حوادث در منا اتفاق افتاده و به کشته و زخمی شدن هزاران نفر انجامیده است.

این حوادث فاجعه‌انگیز به ترتیب زیر رخ داده‌اند:

- در سال ۱۹۸۷ م (۱۳۶۶ ش) هنگامی که حجاج ایرانی مراسم براءت از مشرکان را انجام می‌دادند، مورد هجوم مسلحانه نیروهای امنیتی عربستانی قرار گرفتند. در این حادثه بالغ بر ۴۰۰ نفر از حجاج ایرانی کشته و ۶۴۹ نفر، از جمله ۳۰۳ ایرانی زخمی شدند.

- در سال ۱۹۹۰ م (۱۳۶۹ ش) حدود ۱۴۲۶ حاجی در یکی از پرتلفات‌ترین حوادث مشابه در پی ازدحام در تونل منتهی به محل رمی جمرات، جان باختند.

- در سال ۱۹۹۴ م (۱۳۷۳ ش) در پی ازدحام جمعیت برای رمی جمرات، ۲۷۰ نفر کشته شدند.

- در سال ۱۹۹۷ م (۱۳۷۴ ش) در پی آتش‌سوزی در خیمه‌های نصب‌شده برای حجاج در سرزمین منا، ۳۴۳ حاجی جان باختند و ۱۵۰۰ نفر مجروح شدند.

- در سال ۱۹۹۸ م (۱۳۷۵ ش) تعداد ۱۱۸ حاجی بر اثر ازدحام جمعیت جان باختند.

- در سال ۲۰۰۱ م (۱۳۷۸ ش) به دلیل ازدحام جمعیت، دولت عربستان مرگ ۳۵ نفر از حجاج را تأیید کرد.

- در سال ۲۰۰۴ م (۱۳۸۱ ش) حدود ۲۵۱ نفر به دلیل ازدحام جمعیت جان خود را از دست دادند.

- در سال ۲۰۰۶ م (۱۳۸۳ ش) ۳۴۵ نفر در مراسم رمی جمرات جان باختند.

- در سال ۲۰۱۵ م (۱۳۹۴ ش) یک بالابر بزرگ که برای انجام اقدامات مربوط به طرح عمرانی عربستان برای توسعه حرم مسجدالحرام در مکه وجود داشت، به داخل این مسجد در نزدیکی مقام حضرت ابراهیم علیه السلام سقوط کرد که به کشته شدن ۱۱۸ نفر انجامید.

- و فاجعه‌بارتر از همه حادثه منای حج تمتع ۱۴۳۶ ق (۱۳۹۴ ش) بود که به دلیل کثرت جان‌باختگان آن (بالغ بر ۷۵۰۰ نفر) به‌عنوان یک تراژدی بزرگ انسانی از آن یاد می‌شود (سایت سازمان حج و زیارت، ۱۳۹۴).

در واقع وقوع این رشته متوالی حوادث خونین در مراسم حج نشان می‌دهد رژیم آل سعود حتی با وجود برخورداری از ثروت قابل توجه نفتی و درآمدهای حاصل از آن،





نتوانسته این مراسم را به گونه‌ای مدیریت کند که اتفاقی این چنینی پیش نیاید و مشکل اصلی نه در منابع مالی لازم، بلکه در نحوه مدیریت مراسم بوده است. به همین دلیل، نمی‌توان انتظار عدم تکرار این دست حوادث را در سال‌های بعد داشت.

تجزیه و تحلیل: تأثیر بحران‌های عربستان سعودی بر فاجعه منا

حادثه اسفناک انسانی روز عید قربان سال گذشته (۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق) را در صحرای منا که به جان باختن بیش از ۷۵۰۰ تن و مجروح شدن صدها نفر از مسلمانان انجامید، در حقیقت باید فاجعه‌بارترین رویداد در تاریخ برگزاری مراسم عبادی - سیاسی حج برشمرد؛ فاجعه‌ای که در آن نه تنها جهان اسلام داغدار شد، بلکه جامعه انسانی نیز متأثر گردید.

با عنایت به بحران‌های متعددی که ذکر برخی از آنها رفت و ناکارآمدی در مدیریت بحران‌ها، مجموعه بحران‌ها و چالش‌های موجود در جامعه عربستان سبب شده آل سعود از یک طرف توانایی لازم را برای پیش‌گیری از وقوع فاجعه منا نداشته باشد و از سوی دیگر، برای پیش‌گیری از این فاجعه و روبه‌رو شدن و مدیریت آن به‌منظور جلوگیری از افزایش تلفات انسانی آماده نباشد. در این زمینه توجه به مسائل و مفروضات زیر مهم است.

با توجه به ابتدای حکومت سعودی بر پایه نظامی و امنیتی و با عنایت به چالش‌ها و بحران‌هایی که رژیم با آنها روبه‌روست، سعودی‌ها توجه وافری به بعد امنیتی نظام خود دارند. از این‌رو، در مراسم سیاسی - عبادی حج هم به‌ویژه پس از حوادثی نظیر آنچه در سال ۱۳۶۶ رخ داد، عمده توجه سعودی‌ها بر ابعاد امنیتی حج است و در مقابل، به نیروهای امدادگر و امدادرسان کم‌توجهی می‌شود. به عبارت دیگر، توجه به نگرانی‌های دولت سعودی از وقوع برخی از حوادث سیاسی در موسم حج، موجب شده تا تأکید بر ابعاد امنیتی حج، بر توجه به ابعاد امدادسانی و خدمات پزشکی و سرویس‌های نجات و امثال آن برتری یابد. اسناد و شواهد گواه آن است که هنگام فاجعه منا، تعداد این‌گونه نیروها کمتر از یک‌چهارم تعداد نیروی امنیتی بوده است و در نتیجه، امکان نجات جان بسیاری از حجاج به دلیل کمی نیروهای امدادگر وجود نداشته است.

بحران جانشینی و کشاکش بر سر توزیع قدرت، موضوع دیگری است که با عنایت به مرگ ملک عبدالله و انتقال قدرت از او به ملک سلمان از دو منظر در وقوع فاجعه منا و ناکارآمدی در مدیریت آن اثر گذاشته است: یکی به دلیل عزل نیروها و مسئولان منصوب از سوی ملک عبدالله که تجارب چند ساله داشتند و به‌کارگیری نیروهایی که از مهارت،

تجربه و آموزش‌های لازم برای مدیریت حج و پیش‌گیری از وقایع احتمالی برخوردار نبودند. در حقیقت با به قدرت رسیدن ملک سلمان، افزون بر بحران‌های متعددی که وجود داشت، تغییر و تحولات شگرف صورت گرفته در رأس هیئت حاکمه که طی آن، بیشتر مقامات گذشته جای خود را به افراد جدید و کم‌تجربه دادند نیز به چالش و بحران جدی دیگری انجامید.

سال ۲۰۱۵م نخستین سال برگزاری مراسم حج در دوران پادشاه جدید بود و همین عاملی شد برای عدم برنامه‌ریزی صحیح و بی‌تجربگی مقامات حج عربستان در هدایت، مدیریت و سامان‌دهی صحیح حجاج و تأمین امنیت آنان. همین بی‌کفایتی ناشی از بی‌تجربگی موجب شد از تراکم جمعیت در مسیر حرکت به سمت جمرات در منا، ناآگاه یا غافل شوند و به‌جای پیش‌بینی شرایط آتی، مسیر حرکت حجاج را ببندند.

کاستن از تعداد نیروهای امنیتی مراسم معنوی حج تمتع، از دیگر نشانه‌های بی‌کفایتی ناشی از بی‌تجربگی است. طبق گزارش منابع رسمی، از شصت هزار نفر نیروی امنیتی به کار گرفته شده در سال‌های گذشته، چهل هزار نفر کاهش نیرو در سال گذشته مشاهده می‌شد و قابل تأمل آنکه این بیست هزار نفر مسئول امنیت حجاج نیز غالباً نیروهای جوان و بی‌تجربه‌ای بودند که هنگام اضطرار، قدرت مدیریت اوضاع را نداشتند. از این‌رو، آن صف به‌هم‌پیوسته نیروهای امنیتی عربستان در سال‌های قبل، به صف پراکنده‌ای با فاصله چند متر و با حضور نیروهای بی‌تجربه‌ای که هنگام بحران ازدحام جمعیت در منا، کنترل اوضاع را از دست دادند و فاجعه‌ای بسیار ناگوار را رقم زدند، تبدیل گردید.

مسئله دیگری که احتمال آن قوی است اینکه، نیروهای منسوب به ملک عبدالله که از سوی ملک سلمان عزل شده بودند، کوشیدند با اخلال در روند مدیریت مراسم حج و از جمله بحران منا، ناکارآمدی و ناتوانی نیروهای منصوب از سوی ملک سلمان را به اثبات برسانند. بنابراین، می‌توان ادعا کرد جابه‌جایی قدرت و تغییرات غیرمنطقی در مسئولان، از یک طرف سبب شده دولت سعودی تمهیدات و تدابیر مؤثر و کافی را برای مدیریت فاجعه منا فراهم نکند و از سوی دیگر، غیبت یک نهاد مدنی و اجتماعی مؤثر و بی‌تجربگی کارگزاران جدید حج در دوره ملک سلمان، سبب وسعت بیش از پیش فاجعه منا شد.

در حوادثی که به تراژدی انسانی تبدیل می‌شود، رسانه‌ها نقشی حیات‌بخش دارند. دولت‌های مردم‌سالار بخش بزرگی از گره‌های کور بحران را به مدد همین نهادهای اطلاع‌رسانی می‌کشایند؛ از بسیج حمایت بین‌المللی برای کنترل فاجعه گرفته تا ایجاد





آرامش در میان مردم و جلب اعتماد عمومی. با توجه به چالش رسانه‌ای که ذکر شد، دولت‌مردان عربستان کوشیدند با محدودسازی و مسدودسازی رسانه‌ها، از بازتاب اخبار و بی‌کفایتی نیروهای خود و آگاه‌سازی افکار عمومی جلوگیری کنند. افکار عمومی بعد از منا بیش از هر چیز از پاسخ‌گو نبودن هیئت حاکم عربستان در برابر انتظارات به حق خانواده قربانیان و نیز کشورهای مربوط بهت‌زده شد. این نکته، یعنی اصل پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری دقیقاً نقطه افتراق یک نظام مردم‌سالار و حکومت فردگرا در بحران‌های اجتماعی به شمار می‌آید که جامعه عربستان درگیر آن است. بدین ترتیب، مقام‌های ارشد ریاض از ارائه هرگونه توضیح و پاسخ به افکار عمومی، دولت‌های کشورهای اسلامی و حتی بالاترین مراجع بین‌المللی طفره رفته‌اند.

مسئله تأمل‌برانگیز مسئولیت‌ناپذیری مقامات عالی‌رتبه سعودی است. هیچ‌کدام از مقامات عربستان به سوءتدبیر خود و عدم اتخاذ اقدامات بازدارنده برای جلوگیری از چنین فاجعه‌ای اشاره نکرده‌اند. انتظار عموم مسلمانان از عربستان مدعی‌ام‌القرایی جهان اسلام و خادم حرمین شریفین این بود که دست‌کم مسئولیت این فاجعه انسانی را بپذیرد و درصدد دلجویی و اقدامات حقوقی برآید، نه اینکه از اساس از پذیرش مسئولیت این فاجعه شانه خالی کند.

از منظر درگیر شدن عربستان در بحران یمن می‌توان بیان داشت که رژیم آل سعود تمام ظرفیت و انرژی خود را جنگ با یمن معطوف کرده و این مسئله موجب شده اداره امور مهمی همچون مراسم حج را با تعداد نیروهای ناکافی و غیرحرفه‌ای انجام دهد. می‌گویند در عملیات اجرایی حج، از نیروهای پیشاهنگی و دانشجویی استفاده کرده‌اند که به‌یقین برای چنین مراسم مهم و گسترده‌ای آموزش‌های لازم را ندیده‌اند و قدرت تصمیم‌گیری در برخورد با مشکلات بزرگ و مدیریت بحران را ندارند. در واقع عربستان اگر جنگ با یمن را هم‌زمان با ایام مراسم حج تعطیل می‌کرد و نیرو و توانش را بر تأمین امنیت مراسم مهم و بزرگ حج قرار می‌داد، شاید می‌توانست از وقوع حادثه منا جلوگیری کند یا آن را به‌نحو مطلوب‌تری مدیریت نماید.

به‌طور کلی در ریشه‌یابی علل بروز فاجعه، باید آن را نشانه و نمادی از ناکارآمدی دولت و نهادهای تصمیم‌گیر عربستان دانست. از مصداق‌های بارز این ناکارآمدی آن است که هنوز پس از چند دهه، مراسم عظیم حج به‌صورت تخصصی از سوی دولت عربستان دنبال نمی‌شود. رویدادهای مرگ‌بار و خونین حج سال گذشته ابعاد این ناکارآمدی را

روشن ساخت. در حقیقت گروه مأموران و مجریان امور حج دچار ضعف‌های توجیه‌ناپذیری بوده‌اند که در ادامه به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. **تأخیر در امداد رسانی:** عمده‌ترین عامل افزایش تلفات انسانی، به تأخیر چند ساعته امدادگران سعودی بازمی‌گردد که با فاصله چند ساعته از وقوع حادثه در محل حاضر شدند. حتی پس از ورود، امدادگران سعودی به‌جای کمک‌رسانی به مجروحان حادثه، سعی در گردآوری فوت‌شدگان و انتقال فوری آنها داشتند. همین امر سبب افزایش تلفات انسانی شد؛ درحالی‌که امدادگران باید اولویت خود را بر زائران زنده و مجروح متمرکز می‌کردند.

۲. **ناآشنایی امدادگران تازه‌کار:** همان‌گونه که گفتیم، امدادگران جوانی که برای خدمت‌رسانی به حجاج وارد صحنه شدند، به‌شدت بی‌تجربه و با فنون امدادرسانی به مجروحان ناآشنا بودند. این پدیده به تواتر از سوی بیشتر حاجیان مصاحبه‌شده، اظهار شده و نشان می‌دهد عملکرد امدادگران، ناشیانه و ابتدایی بوده است.

۳. **امداد رسانی نامؤثر:** اگر نیروهای امدادی به‌موقع برای نجات انبوه کسانی که بر اثر بی‌حال شدن و ضعف بنیه بدنی و گرما بر روی هم افتاده بودند، وارد عمل شده بودند، این همه تلفات انسانی را شاهد نبودیم. متأسفانه برای احیای کسانی که بر روی هم افتاده بودند، کمترین اقدامات مؤثر صورت نگرفت و بنا بر گزارش‌ها و گفته‌های شاهدان فاجعه، فقدان اقدامات احیای پزشکی، از جمله کپسول اکسیژن و دستگاه‌های شوک الکتریکی برای بازگشت ضربان قلب کاملاً محسوس بود.

۴. **جلوگیری از ورود هیئت‌های پزشکی و امدادی دیگر کشورها:** موضوع مهمی که به‌شدت جای سؤال دارد، این است که نه‌تنها امدادگران سعودی با تأخیر چند ساعته وارد صحنه شدند و در همان موقع نیز به مسئولیت‌های خود و فوریت‌های پزشکی بی‌اعتنا بودند، بلکه حتی در همان فاصله و پس از آن نیز از ورود هیئت‌های پزشکی و امدادی دیگر کشورها که عموماً برای خدمات‌رسانی به حجاج در منا حاضر بودند، جلوگیری به عمل آمد. در واقع به‌جای امداد پزشکی، صرفاً اقدامات امنیتی برای مهار جمعیت و جلوگیری از ورود امدادگران دیگر کشورها صورت گرفت و بهترین فرصت‌ها به‌عمد از دست رفت (ایرنا، ۱۳۹۴).

۵. **ضعف مدیریت:** در مرحله پس از وقوع فاجعه، ضعف مدیریت را می‌توان شامل اطلاع‌رسانی نادرست و سانسور خبری، اجازه ندادن به دیگر کشورها برای شناسایی





جان‌باختگان خود، انباشت افراد مجروح و زنده و جنازه‌ها بر روی هم و دیررساندن جنازه‌ها به سردخانه‌ها دانست (عمادی، ۱۳۹۴).

در تحلیلی کلی می‌توان گفت واقعیت بی‌ثباتی حکومت عربستان با روی کار آمدن پادشاه جدید و دگرگونی‌های عمده در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های غیرمنطقی که ثبات نسبی این کشور را از بین برد، مسئله‌ای انکارناشدنی است. در واقع پادشاه جدید حامل نوعی آشفتگی و اغتشاش در نظام فرسوده پادشاهی عربستان شده است. اگرچه مطالعه و بررسی رفتار حکومت آل سعود در نیم‌قرن اخیر بیانگر وجود نوعی ثبات نسبی در حاکمیت بوده، روندهای تغییر در رأس پادشاهی عربستان بر اساس نظام پادشاهی قابل فهم است، ولی نمی‌توان این حقیقت را کتمان کرد که تحولات سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه و موج بیداری کشورهای عربی، ناکارآمدی حکومت پادشاهی آل سعود را، هم در ساختار، هم در اهداف و سیاست‌ها و هم در سطوح مدیریت، برنامه‌ریزی و عملکردها بیش از پیش نمایان ساخته است که مصداق بارز آن، ناتوانی در جلوگیری از تراژدی منا در سال ۱۴۳۶ق یا مدیریت آن است.

نتیجه

جامعه عربستان دچار بحران‌های متعدد و متنوع کارآمدی در عرصه‌های مختلف داخلی است. هرچند رژیم آل سعود در چند سال گذشته با بهره‌گیری از راهکارها و حربه‌هایی چون ارباب و سرکوب، درآمدهای ناشی از نفت، سانسور گسترده رسانه‌ای و فرافکنی‌های نظامی و تروریستی، توانسته به‌نحوی ضعف‌های خود را پوشش دهد و از زوال و سقوط خود جلوگیری کند، ولی بحران مدیریتی و ناکارآمدی در این کشور، مسئله‌ای انکارناشدنی است. حوادث مرگ‌بار سال گذشته در مکه مکرمه و به‌ویژه فاجعه منا و جان‌باختن هزاران مسلمان که مصیبتی جبران‌ناپذیر بر جهان اسلام وارد آورد، به‌طور مستقیم به بحران‌های موجود در جامعه عربستان و ضعف و ناکارآمدی دولت در پیش‌گیری از این بحران‌ها و مدیریت آن برمی‌گردد.

البته باید توجه داشت که دولت عربستان برای جبران وضعیت متزلزل خود و سرپوش نهادن بر بحران‌ها و چالش‌ها و بی‌ثباتی و ناتوانی در مدیریت بحران‌ها در جامعه، به اقدامات فرافکنانه‌ای همچون حمله نظامی به یمن، دخالت در سوریه و نیز حمایت از گروه‌های تروریستی سلفی - تکفیری مثل داعش پرداخته است که زمینه فرار از مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی در برابر حوادثی همچون حادثه منا را بیشتر فراهم می‌آورد.

در حقیقت می‌توان گفت دولت آل سعود برای فرافکنی و فرار از مشکلات و چالش‌های داخلی و بحران ناکارآمدی و دیگر بحران‌ها در داخل، دست به اقدامات ایدایی در خارج از مرزهای خود زده و حتی از جریان تروریسم سلفی - تکفیری داعش حمایت کرده است. در پایان می‌توان اذعان کرد که ارزیابی عملکرد و رفتار دولت و نیروهای سعودی نشان می‌دهد فاجعه بزرگ انسانی منا در حج ۱۴۳۶ق در نتیجه ناکارآمدی و بحران مدیریتی رژیم آل سعود است. در حقیقت این ضعف و ناکارآمدی مدیریتی، هم در مرحله قبل از وقوع فاجعه (پیش‌گیری)، هم در مرحله بروز فاجعه (هدایت و کنترل) و هم در مرحله پس از وقوع فاجعه (مدیریت پیامدها) خود را نمایان ساخت.



منابع

- آجرلو، حسین (۱۳۹۳)، «شروع بحران‌های اجتماعی در عربستان»، در:
<http://peace-ipsc.org/fa/8741-2/>.
- ابراهیم، فؤاد (۱۳۸۶)، *شیعیان عربستان*، ترجمه سلیمه دارمی و فیروز میررضوی، تهران:
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی معاصر.
- ایرنا (۱۳۹۴)، «افزایش تلفات انسانی در منا و سرنوشت حاکمیت آل سعود»، در:
<http://www7.irna.ir/fa>.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۷۴)، «تحولات سیاسی و اجتماعی عربستان»، فصلنامه *مطالعات
خاورمیانه*، شماره ۴.
- جهانشیر، آرزو (۱۳۹۴)، «عوامل ناکارآمدی مدیریت بحران در ایران»، شبکه *مطالعات
سیاست‌گذاری عمومی*.
- خادمی، محمد (۱۳۹۱)، «فرهنگ سیاسی مانعی بر گسترش دموکراسی و اصلاحات در
عربستان»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، در:
<http://peace-ipsc.org/fa>.
- زراعت‌پیشه، نجف (۱۳۸۴)، *برآورد استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی-سیاسی)*. تهران:
انتشارات ابرار معاصر.
- سایت سازمان حج و زیارت جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴).
- سایت خبری تی نیوز (۱۳۹۴).
- شرابی، هشام (۱۳۸۵)، *پدرسالاری جدید: نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف‌شده در جامعه
عرب*، ترجمه احمد موثقی، تهران: نشر کویر.
- عباسی اشلقی، مجید (۱۳۹۰)، «منطق رفتار سیاسی و روند اسلام‌گرایی در جامعه سیاسی
عربستان»، فصلنامه *سیاست خارجی*، سال بیست و پنجم، شماره ۲، تابستان.
- عمادی، سید رضی (۱۳۹۴)، «حج و مدیریت ناکارآمد نظام سعودی»، اندیشکده راهبردی
تبیین در:
<http://tabyincenter.ir>.
- کاربخش، سمیه (۱۳۹۴)، «عربستان سعودی»، عصر دیپلماسی در:
<http://asrdiplomacy.ir>.





- کرمی، کامران (۱۳۹۰)، اهداف عربستان سعودی از اتخاذ رویکرد تهاجمی نسبت به سوریه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- _____ (۱۳۹۱)، «بازیگری عربستان سعودی در معادلات سوریه». مرکز بین‌المللی مطالعات صلح در:

<http://peace-ipsc.org/>.

- _____ (۱۳۹۳)، «بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۶۶، پاییز.
- _____ (۱۳۸۹)، «ساختار سیاسی قدرت در عربستان سعودی: دورنمای تحولات»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، در:

<http://peace-ipsc.org/>.

- کلهر، محمدرضا (۱۳۹۴)، «آل سعود و بحران جانشینی»، در:

www.tebyan.net/newindex.

- معمارزاده، غلامرضا و مهرزاد سرافرازی (۱۳۹۴)، «بررسی گام‌های فرایند مدیریت بحران در سازمان»، پژوهشنامه مدیریت بحران، شماره ۲.

- مولایی، حسین (۱۳۹۴)، زوال همه‌جانبه رژیم سعودی در پی حمله به یمن، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- نادری، عباس (۱۳۸۸)، «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۸۹، پاییز.

- نجاتی‌آرانی، حمزه (۱۳۹۳)، «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در:

<http://www.navideshahed.com/fa/index.php?Page=definition&UID=204950>.

- نجفی فیروزجایی، عباس (۱۳۸۲)، «بنیادهای فکری القاعده و وهابیت»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷، بهار.

- هالیدی، فرد (۱۳۶۰)، عربستان بدون سلاطین، ترجمه بهرام افراسیابی، تهران: نشر روزبانه‌ی.

- وبر، ماکس (۱۳۸۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: سمت.

- Alrashid, M. (2011), "Sectarianism as Counter-Revolution: Saudi Responses to the Arab Spring", *Studies in Ethnicity and Nationalism*, Vol. 11, No. 3.

- Ehteshami, Anoushirvan and Murphy, Emma, (1996), “Transformation of the Corporatist State in the Middle East”, *Third World Quarterly*, Vol.17, No.4.
- Hammond, A. (2007). “Saudi Arabia’s Media Empire: keeping the masses at home”, *Arab Media and Society*.
- Ritchie Brent W,(2004)”Chaos, crises and disasters: a strategic approach to crisis management in the tourism industry”, *Tourism Management*, Vol.25.

